

نکات مهم

کتاب تعلیم و تربیت در اسلام نوشته شهید مرتضی مطهری

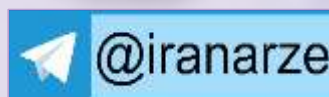
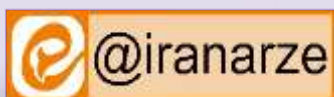
توضیحات:

- ۴۵ نکته مهم و کلیدی
- ویژه آزمون آموزش و پرورش
- با قابلیت پرینت

برای دانلود رایگان جدیدترین سوالات استخدامی تعلیم و تربیت در اسلام شهید مطهری، اینجا بزنید

همچنین جهت مشاهده آخرین اخبار استخدامی آموزش و پرورش، اینجا بزنید

«انتشار یا استفاده غیر تجاری از این فایل، بدون حذف لوگوی ایران عرضه مجاز می باشد»



نکات مهم تعلیم و تربیت در اسلام اثر مطهری

- ۱- مساله اول که در این کتاب بحث می شود همان مساله پرورش عقل و فکر است. در اینجا ما دو مساله داریم، یکی مساله پرورش عقل، و دیگر مساله علم. مساله علم همان آموزش دادن است.
- ۲- از نظر تعلیم، متعلم فقط فراگیرنده است و مغز او به منزله انباری است که یک سلسله معلومات در آن ریخته میشود. ولی در آموزش، کافی نیست که هدف این باشد. امروز هم این را نقص می‌شمارند که هدف آموزگار فقط این باشد که یک سلسله معلومات، اطلاعات و فرمول در مغز متعلم بریزد، آنجا انبار بکند و ذهن او بشود مثل حوضی که مقداری آب در آن جمع شده است.
- ۳- هدف معلم باید بالاتر باشد و آن اینست که نیروی فکری متعلم را پرورش و قوه ابتکار او را زنده کند، یعنی کار معلم در واقع آتشگیره دادن است.
- ۴- امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می گوید و من مدت‌ها پیش، ذهنم متوجه این مطلب شده بود و شواهدی هم برایش جمع کرده ام.
- ۵- علم دو نوع است، یکی علم شنیده شده، یعنی فرا گرفته شده از خارج، و دیگر علم مطبوع. تعریف علم مطبوع: علم مطبوع یعنی آن علمی که از طبیعت و سرشت انسان سرچشمه میگیرد، علمی که انسان از دیگری یاد نگرفته و معلوم است که همان قوه ابتکار شخص است.
- علم مسموم: اگر علم مطبوع نباشد فایده ندارد. واقعا هم همین جور است. این را در تجربه‌ها درک کرده‌اید: افرادی هستند که اصلا علم مطبوع ندارند. منشأ آن هم اغلب سوء تعلیم و سوء تربیت است، نه اینکه استعدادش را نداشته اند.
- تربیت و تعلیم جوری نبوده که آن نیروی مطبوع او را به حرکت درآورد و پرورش بدهد.
- ۶- این مساله که باید در افراد و در جامعه رشد شخصیت فکری و عقلانی پیدا بشود یعنی قوه تجزیه و تحلیل در مسائل پیدا بشود. یک مطلب اساسی است، یعنی در همین آموزش ها و تعلیم و تربیت ها در مدرسه‌ها و وظیفه معلم فراتر از اینکه به بچه یاد می‌دهد اینست که کاری بکند که قوه تجزیه و تحلیل او قدرت بگیرد، نه اینکه فقط در مغز وی معلومات بریزد، که اگر معلومات خیلی فشار بیاورد ذهن بچه راکد می‌شود.
- ۷- در میان علما، افرادی که خیلی استاد دیده‌اند، ملاک نیستند. به همین دلیل اعتقاد ندارم که خیلی استاد دیده‌اند، همان که برایشان باعث افتخار است.
- ۸- مفهوم اجتهاد: مرحوم آقای حجت یقوت حرف خیلی خوبی در باب اجتهاد زد. گفت: اجتهاد واقعی این است که وقتی یک مساله جدید که انسان هیچ سابقه ذهنی ندارد و در هیچ کتابی مطرح نشده به او عرضه شد، فوراً بتواند اصول را به طور صحیح تطبیق کند و استنتاج نماید.
- ۹- در اسلام تفکر عبادت است و غیر از این نیست که تعلم عبادت است.
- ۱۰- مساله دیگر مساله علم و تعلم است که این دیگر فراگیری است که افراد از یکدیگر فرا بگیرند. تاکید اسلام بر یادگیری امر واضحی است. قرآن در اولین آیات وحی میفرماید: اقرأ باسم ربك الذي خلق، خلق الانسان من علق، اقرأ و ربك الاكرم، الذي علم بالقلم، علم الانسان ما لم يعلم (۱) بهترین شاهد است بر عنایت فوق العاده اسلام به تعلیم و تعلم.
- ۱۱- معنی یزکیهم: آیه دیگر: هو الذي بعث في الاميين رسولا منهم يتلوا عليهم آياته و يزكهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة. (۱) یزکیهم بیشتر به پرورش می خورد و مربوط به تربیت است. و يعلمهم الكتاب و الحكمة، حالا مقصود از کتاب هر چه هست، مطلق کتاب است [یا قرآن].
- ۱۲- حکمت دریافت حقیقت است و در این بحثی نیست. بحث اینکه چی حکمت است و چی حکمت نیست بحث صغروی است. هر دریافت حقیقتی را حکمت می گویند. یؤتی الحكمة من يشاء، ومن يؤتی الحكمة فقد اوتی خیرا کثیرا (۲). پس در این جهت که اسلام به طور کلی دعوت به تعلیم و تعلم کرده است، یعنی در هدف اسلام و جز خواسته های اسلام عالم بودن امت اسلامی است بحثی نیست، طلب العلم فریضه علی کل مسلم از مسلمات احادیث نبوی است و مسلم در اینجا خصوصیت ندارد و مقابل مسلمه نیست.

۱۳- در مساله تعليم و تعلم، عمده این است که ما ببینیم حدود این مطلب چیست؟ من در یک سخنرانی به نام فریضه علم که در گفتار ماه (۱) چاپ شده، بحثی را طرح کردم که بعضی علم‌ها واجب عینی است؛ یعنی خود آن علم به عنوان یک اعتقاد بر هر مسلمانی لازم و واجب است، مثل معرفه الله، علم بالله و ملائکه و کتبه و رسله و الیوم الآخر، آن مقدار که مقدمه ایمان یا از شرایط ایمان است، چون ایمان در اسلام گرایش عن علم است نه گرایش عن تقلید. این علم واجب عینی است. این را همه علما ذکر کرده اند. پس طلب العلم فریضه قدر مسلم شامل آن علمهایی که از شرایط ایمان هست.

۱۴- واجب نفسی چیست؟ به عنوان یک واجب نفسی تهیوی، یعنی واجبی که ما را آماده می کند برای واجب دیگر، واجبی که نوعی واجب مقدمی است. علم اخلاق هم طبعا یک واجب نفسی تهیوی است. اسلام از ما بیزکیه می خواهد، تزکیه نفس می خواهد، آن هم که بدون علم ممکن نیست. پس آموختن مسائل روانی اخلاقی، مقدمه برای اینکه تزکیه نفس حاصل بشود لازم است.

۱۵- واجب کفایی چیست؟ همچنین وقتی ما باید یک سلسله دستورات را از قرآن بیاموزیم، بدیهی است آموختن خود قرآن و تفسیر آن واجب است.

۱۶- تربیت عقلانی: در جلسه پیش بحث ما در اطراف این مطلب دور میزد که در اسلام هم دعوت به علم شده است و هم دعوت به عقل (به معنی تعقل) و فرق این دو را ذکر کردیم که علم به معنی آموزش و فراگیری است، ولی تنها فراگیری کافی نیست و آنچه که در زمینه فراگیری ضرورت دارد، مساله تفکر کردن در ماده های فرا گرفته شده است. ۱۷- اذا هممت بامر فندیر عاقبتہ (۱) هر کاری را که به آن تصمیم می گیری، آن آخرهایش را نگاه کن و همین است که در ادبیات اسلامی تحت عنوان آخر بینی آمده است، مخصوصا در مثنوی در این زمینه زیاد بحث شده است. می گوید: عقل را اندیشه یوم الدین بود هر که آخور بین بود او بیدن است (۳) این هوی پرحرص و حالی بین بود (۲) هر که آخر بین بود او مؤمن است.

۱۸- مساله دیگر اینست که عقل و علم باید با یکدیگر توأم باشد و این نکته بسیار خوبی است. اگر انسان تفکر کند ولی اطلاعاتش ضعیف باشد، مثل کارخانه ای است که ماده خام ندارد یا ماده خامش کم است، قهرا نمی تواند کار بکند یا محصولش کم خواهد بود.

۱۹- که هشام بن الحکم (۲) متکلم معروف نقل کرده است از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام (خطاب به خود هشام). در آنجا حضرت استناد می فرمایند به یک آیه در قرآن که در سوره زمر است استناد می فرمایند: فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولوا الالباب. (۱) آیه عجیبی است: بشارت بده بندگان مرا، آنان که سخن را استماع می کنند (۲). بعد چکار می کنند؟ فیتبعون احسنه. نقادی می کنند، سبک سنگین می کنند، ارزیابی می کنند، آن را که بهتر است انتخاب می کنند و آن بهتر انتخاب شده را پیروی می نمایند. آنوقت میفرماید: چنین کسانی هستند که خدا آنها را هدایت کرده (یعنی هدایت الهی یعنی این، استفاده از نیروی عقل یعنی این) و اولئک هم اولوا الالباب اینها به راستی صاحبان عقل هستند.

۲۰- آزاد کردن عقل از عادات اجتماعی: مطلب دیگر مساله آزاد کردن عقل است از حکومت تلقینات محیط و عرف و عادت و به یا هشام ثم ذم الذین لا یعقلون فقال: واذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفینا علیه آباءنا او لو کان آباءهم لا یعقلون شیئا و لا یهتدون (۱).

۲۱- هدف قرآن از این مذمت چیست؟ هدف قرآن تربیت است. یعنی در واقع می خواهد افراد را بیدار کند که مقیاس و معیار باید تشخیص و عقل و فکر باشد نه صرف اینکه پدران ما چنین کردند ما هم چنین می کنیم. من یک وقتی آیات قرآن راجع به تقلید پیروی کورکورانه از پدران را استخراج کردم دیدم آیات خیلی زیادی است و چیزی که برای من جالب بود این بود که هیچ پیغمبری مردم را دعوت نکرد الا اینکه مواجه شد با همین حرف که: انا وجدنا آباءنا علی امه وانا علی آثارهم مقتدون (۲) که تو چرا می خواهی ما را از سنتهای گذشته پدرانمان منصرف بکنی.

۲۲- خلاصه آزادی از حکومت عدد، و اینکه اکثریت نباید ملاک باشد و نباید انسان اینجور باشد که ببیند اکثر مردم کدام راه را می روند [همان راه را برود، و بگوید] آن راهی که اکثر مردم می روند همان درست است. این مثل همان تقلید است. همانطور که انسان طبعا به سوی تقلید از دیگران کشیده می شود، طبعا به سوی اکثریت نیز کشیده می شود، و قرآن مخصوصا همان چیزی را که انسان طبعا به سوی آن کشیده می شود انتقاد می کند.

۲۳- اکثریت یعنی چه؟ تأثیر ناپذیری از قضاوت دیگران مساله دیگر که باز مربوط به تربیت عقلانی است این است که قضاوتهای مردم درباره انسان نباید برای او ملاک باشد. اینها یک بیماریهای عمومی است که اغلب افراد کم و بیش گرفتارش هستند.

۲۴- مقصود از روح علمی چیست؟ مقصود اینست: علم اساسا از غریزه حقیقت جوئی سرچشمه می گیرد. خداوند انسان را حقیقت طلب آفریده است، یعنی انسان می خواهد حقایق را آنچنان که هستند بفهمد، می خواهد اشیاء را همانطور که هستند بشناسد و درک کند، و این فرع بر این است که انسان خودش را نسبت به حقایق بی طرف و بیغرض نگاه دارد.

۲۵- روح علمی یعنی روح حقیقت جویی، روح بیغرضی، و طبعاً روح بی تعصبی، روح خالی از جمود، و روح خالی از غرور. وقتی انسان روایات زیادی را که در موضوع علم وارد شده است مطالعه می کند، میبیند چقدر تکیه شده است روی دلیل، یعنی اول مدعا را انتخاب می کند بعد می رود برای آن دلیل پیدا کند.

۲۶- تربیت به طور کلی با صنعت یک فرق دارد که از همین فرق، انسان می تواند جهت تربیت را بشناسد. صنعت عبارت است از ساختن به معنی اینکه شیء یا اشیایی را تحت یک نوع پیراستن ها و آراستن ها قرار می دهند، میان اشیاء و میان قوای اشیاء ارتباط برقرار می کنند، قطع و وصلههایی صورت می گیرد در جهت مطلوب انسان و آنگاه این شیء می شود مصنوعی از مصنوع های انسان.

ولی تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی ی را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن.

۲۷- رعایت حالت روح: در نهج البلاغه در کلمات قصار در سه جا در جمله ای به این معنا آمده که: ان للقلوب شهوش و اقبالا وادبارا». دل یک میلی دارد و اقبالی و ادباری فاتوها من قبل شهوتها و اقبالها کوشش کنید دلها را از ناحیه میل آنها پرورش بدهید، به زور وادارشان نکنید. فان القلب اذا اکره عمی (۱) قلب اگر مورد اکره و اجبار قرار بگیرد کور می شود، یعنی خودش واپس می زند.

۲۸- راسل در کتاب زناشویی و اخلاق تعبیری دارد، او آدم ادیبی است. تربیت های مبنی بر ترس و ارعاب را به تربیت های خرس مابانه تعبیر می کند. می گوید: حس گناه، پشیمانی و ترس نباید بر حیات کودک مستولی شود (۱).

۲۹- پرورش جسم از نظر اسلام: مساله اول اینست که آیا در اسلام به تقویت و تربیت جسم عنایتی شده است یا نه؟ ممکن است کسی بگوید نه، بلکه در جهت خلافتش اُنوصیه شده است [زیرا ما می دانیم که تن پروری و جسم پروری در اسلام مذموم است، بنابراین جسم به هیچ وجه نباید تربیت بشود و به عبارت دیگر چون فرض این است که مفهوم تربیت پرورش میباشد، جسم نباید تربیت بشود چون در اسلام جسم پروری و تن پروری به طور کلی محکوم و مردود است ولی این، مغالطه لفظی است. در اسلام تن پروری به مفهوم صحیح کلمه - یعنی پرورش جسم و تقویت قوای جسم - نه تنها مذموم نیست بلکه ممدوح هم هست.

۳۰- موسیقی: مسئله موسیقی و غنا مسئله مهمی است اگر چه غنا حدودش روشن نیست. غنا ضرب المثل مسائلی است که فقها و اصولیین به عنوان موضوعات مجمل (یعنی موضوعاتی که حدودش مفهوم و مشخص نیست) به کار می برند. می گویند: در مواردی اصل براءت جانشین می شود، مثلا در مورد فقدان نص، اجمال نص، تعارض نصین و شبهه موضوعی، و وقتی می خواهند مثال به اجمال نص بزنند همین غنا را ذکر می کنند.

۳۱- از نظر علمای تربیت قدیم در این جهت شک و تردیدی نبود که قسمتی از اخلاقیات را باید در وجود بشر تکوین کرد و به اصطلاح علمای اخلاق باید فضائل را به صورت ملکات در انسان ایجاد نمود. از نظر علمای قدیم آدم تربیت شده آدمی بود که آنچه که فضیلت نامیده می شود، در او به صورت خوی و ملکه درآمده باشد (۱) و مادامی که یک فضیلت به صورت ملکه در نیامده باشد یا به طبیعت ثانوی انسان بدل نشده باشد حال است نه فضیلت، زیرا امری زایل شدنی است، باید ملکه شود تا زوالش مشکل باشد.

۳۲- نظریه جدیدی در میان علمای غرب درباب تربیت پیدا شده که لازمه حرفشان اینست که اساسا تربیت، صرف پرورش است و چون بحث آنها در تربیت اخلاقی بوده و روی عقل و اراده بحث کرده اند نه روی حس دینی و حس زیبایی گفته اند تربیت فقط و فقط پرورش نیروی عقل و اراده اخلاقی است و بس و انسان را به هیچ چیز - چه خوب و چه بد - نباید عادت داد، زیرا عادت مطلقا بد است، چون همینکه چیزی عادت شد، بر انسان حکومت می کند و انسان به آن انس می گیرد و نمی تواند آن را ترک کند، و آنوقت است که کاری را که انجام میدهد، نه به حکم عقل و نه به حکم اراده اخلاقی و نه به حکم تشخیص اینکه این کار، کار خوبی است یا کار بدی، انجام می دهد.

۳۳- نظریات در باب معیار فعل اخلاقی:

الف) دگر دوستی: برخی گفته اند که ملاک و معیار فعل اخلاقی این است که براساس غیر دوستی باشد نه براساس خود دوستی. زیرا انسان نمیتواند کار ارادیش مثل حرف زدن یا قدم زدن انگیزه نداشته باشد. ولی یک وقت انگیزه انسان از کاری که انجام میدهد ایصال نفع به خود یا دفع ضرر از خود است که اینچنین کاری را کار اخلاقی نمی نامیم زیرا هر موجود زنده ای به حکم طبیعت اولیه خودش غریزتا دنبال جلب منافع برای خود و دفع مضرات از خود است.

ب) حسن و قبح ذاتی افعال: قدما می‌گفتند: کارهای اخلاقی کارهایی است که حسن ذاتی دارد، و در مقابل، کارهای ضد اخلاقی کارهایی است که قبح ذاتی دارد، و معتقد بودند که عقل انسان حسن ذاتی کارهای اخلاقی و قبح ذاتی کارهای ضد اخلاقی را درک میکند.

ج) الهام وجدان: نظریه دیگر متعلق به کانت است. او معتقد است که فعل اخلاقی آن فعلی است که مطلق باشد، یعنی انسان آن را انجام بدهد نه برای غرضی بلکه فقط به خاطر خود آن کار و به حکم یک تکلیف که او معتقد است از وجدان سرچشمه میگیرد.

د) دگر دوستی اکتسابی: نظر دیگری که نزدیک به نظر اول است میگوید معیار فعل اخلاقی دگر دوستی است ولی با این فرض که دوستی اکتسابی باشد نه طبیعی.

ه) رضای خدا: در اینجا، نظریه دیگری هست و آن اینکه اساسا اخلاق را بر گردانیم به اخلاق مذهبی و بگوئیم اینها همه فلسفی و علمی است، یعنی کسانی که این حرفها را زده‌اند خواسته‌اند برای اخلاق معیاری منهای ایمان مذهبی به دست دهند فعل اخلاقی آن فعلی است که هدف و انگیزه اش رضای حق باشد.

۳۴- شجاعت و دفاع از حقوق اجتماعی: در دفاع از حق به معنی دفاع از حقوق اجتماعی که یک اصل مسلم در اسلام است، باز به قول فقها عمومات ما اختصاص به زن یا مرد ندارد. لایحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم (۲) خدا فریاد کشیدن و بدگوئی کردن را دوست نمی‌دارد مگر در مورد مظلوم، کلمه من اختصاص به زن یا مرد ندارد.

۳۵- پیوند عبادت با برنامه‌های تربیتی: عواملی که دین مقدس اسلام به آنها توجه کرده است. یکی از آن عوامل، تعقل و تفکر و تعلم است که قبلا و تحت عنوان غایات و اهداف از آن نام بردیم. تعقل و تفکر برای روشن شدن است. عامل دوم که در اسلام روی آن زیاد تکیه شده است تقوا و تزکیه نفس است که در خود قرآن کریم به آن تصریح شده است. تقوا و تزکیه موجب پرورش اراده انسان می‌شود و اراده را آماده می‌کند برای به کار بستن. عامل سوم که منظور ما بیشتر بحث درباره این عامل است مسئله عبادت است به عنوان یک عامل برای تربیت و کسب اخلاق فاضله.

۳۶- نیت: خود مسئله نیت هم یکی از مسائلی است که به آن خیلی توجه شده، یعنی از مسلمات فقه اسلامی است که روح عبادت به طور کلی نیت است. پیغمبر اکرم فرمود « لا عمل الا بنیه » (۲۰) یا « لكل امرء ما نوى » (۳). برای هر کسی همان است که نیت و قصد کرده و خواسته است. کاری که همین طور پیدا شود ارزش ندارد، کاری که از روی نیت و قصد و آگاهی و انتخاب و توجه به هدف پیدا شود با ارزش است.

۳۷- سه نوع اخلاق در جوامع اسلامی: در جوامع اسلامی سه نوع اخلاق داریم:

۱. اخلاق فیلسوفانه یا اخلاق سقراطی که به دلیل اینکه خیلی خشک و علمی بوده، از محیط علما و فلاسفه تجاوز نکرده و به میان عموم مردم نرفته است. ولی دو نوع اخلاق دیگر در میان مردم مؤثر بوده است.

۲. اخلاق عارفانه یعنی اخلاقی که عرفا و متصوفه مروج آن بوده‌اند که البته با مقیاس وسیعی مبتنی بر کتاب و سنت است.

۳. اخلاق حدیثی، یعنی اخلاقی که محدثین با نقل و نشر اخبار و احادیث در میان مردم به وجود آورده‌اند.

۳۸- عزت نفس: در بسیاری از تعبیرات اسلامی این حالت غرور یا مناعت و احساس شرافت، تحت عنوان "عزت نفس" بیان شده است. در رأس اینها تعبیر خود قرآن کریم است که تعبیری حماسی است: « و الله العزیز و لرسوله و للمؤمنین ». عزت اختصاصا از آن مؤمنان است، یعنی مؤمن باید بداند عزت اختصاصا در انحصار مؤمنان است و اوست، که باید عزیز باشد، عزت شایسته اوست و او شایسته عزت است.

۳۹- عذاب و رضایت وجدان: معنی وجدان و الهامات وجدانی همین جا کاملا دانسته می‌شود: تذکر نفس، توجه به خود و با توجه به خود، درک کردن اینکه چه چیزی ملایم و مناسب با این گوهر و جوهر است و چه چیزی متضاد با اوست و همین حالتی که به نام عذاب وجدان در همه مردم کم و بیش وجود دارد.

۴۰- پرورش جسم و پرورش استعداد عقلانی: تربیت در اصل دوگونه میتواند باشد: یکی به نحوی که بیشتر درباره آن "ساختن" و در واقع "صنعت" صدق میکند و آن، تربیتی است که در آن، انسان مانند یک شیء فرض میشود و برای منظور یا منظورهایی ساخته میشود. چیزی که در این ساختن منظور نیست خود آن ماده مورد نظر است. سازنده و صنعتگر، هدف خاص خودش را دارد و از ماده ای که از آن ماده می‌خواهد صنعتی بسازد به عنوان یک شیء استفاده میکند. هر عملی که با منظور خودش وفق بدهد بر روی آن انجام میدهد، و ای بسا که آنچه او انجام میدهد از نظر آن شیء خراب کردن و ناقص نمودن است ولی از نظر انسان که می‌خواهد از آن شیء استفاده کند صنعت است.

۴۱- نیایش و پرستش: یکی دیگر از اموری که باز از استعداد‌های خاص انسانی شمرده میشود (لااقل از نظر بعضی از روانشناسان) مسئله نیایش و پرستش است. درباره این مطلب اولاً یک بحثی هست که آیا نیایش و پرستش، یک حس اصیل و یک غریزه است در انسان، یا چنین حس اصیل و چنین غریزهای در انسان وجود ندارد بلکه این امر، مولود غرائز دیگر است. اجمالاً میدانیم که عده زیادی از محققین و روانشناسان، نیایش و پرستش را به عنوان یک حس اصیل در انسان پذیرفته اند.

۴۲- تقویت حس حقیقت جویی: مسأله دیگر در باب تربیت، مسأله تقویت حس حقیقت جویی است. میگویند که در هر انسانی کم و بیش این غریزه وجود دارد که کاوشگر و حقیقت جو است. و به همین دلیل انسان دنبال علم میرود. این جزء احساسها و غرائزی است که در انسانها باید تقویت بشود.

۴۳- "مراقبه" چیزی است که همیشه باید همراه انسان باشد، یعنی همیشه انسان باید حالش حال مراقبه باشد. گفتیم یک دستور دیگری هست که نام آن را "محاسبه" میگذارند. این هم در خود متن اسلام آمده است. در نهج البلاغه است (ببینید این جمله ها چقدر روح و معنا دارد! یعنی چقدر حکایت میکند از اینکه این روح هایی که این جمله ها را گفته اند اصلاً خودشان مال این دنیاها بوده‌اند). میفرماید: "حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا و زنوها قبل ان تزنوا" پیش از آنکه از شما حساب بکشند که در قیامت خواهند کشید خودتان همین جا از خودتان حساب بکشید، و خودتان را اینجا وزن کنید و بکشید پیش از اینکه آنجا شما را بکشند.

۴۴- سه نوع عبادت: پس خود تفکر عبادت است. بنابراین ما سه نوع عبادت خواهیم داشت: عبادت بدنی مثل نماز خواندن، روزه گرفتن، عبادت مالی مثل زکات دادن، خمس دادن، و به طور کلی انفاقات، و عبادت فکری (عبادت صرفاً) روحی که نامش تفکر است، و تفکر افضل انواع عبادات است. این که میگویند: «تفکر ساعة خیر من عبادت سنه یا ستین سنه یا سبعین سنه»،

۴۵- عوامل تربیت (۴): کار: بحث ما درباره عوامل تربیت بود. درباره چند عامل بحث کردیم و حال دنباله بحث: یکی از عواملی که خیلی ساده است ولی شاید کمتر به آن توجه میشود، عامل کار است. کار از هر عامل دیگری اگر سازنده تر نباشد نقشش در سازندگی کمتر نیست. انسان اینجور خیال میکند که کار اثر و معلول انسان است، پس انسان مقدم بر کار است، یعنی چگونگی انسان مقدم بر چگونگی کار، و چگونگی کار تابع چگونگی انسان است، و بنابراین تربیت بر کار مقدم است.

«ان الله يحب المؤمن المحترف».

خداوند مؤمنی را که دارای یک حرفه است و بدان اشتغال دارد دوست دارد.

«الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله»

کسی که خود را برای اداره زندگیش به مشقت می اندازد مانند کسی است که در راه خدا جهاد میکند.

ایران عرضه

مرجع نمونه سوالات

آزمون های استخدامی

به همراه پاسخنامه تشریحی

خدمات ایران عرضه:

- ارائه اصل سوالات آزمون های استخدامی
- پاسخنامه های تشریحی سوالات
- جزوات و درسنامه های آموزشی

برای دانلود رایگان جدیدترین سوالات استخدامی تعلیم و تربیت در اسلام شهید مطهری، اینجا بزنید

همچنین جهت مشاهده آخرین اخبار استخدامی آموزش و پرورش، اینجا بزنید

«انتشار یا استفاده غیر تجاری از این فایل، بدون حذف لوگوی ایران عرضه مجاز می باشد»

